بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعلنا من امة سید البریة ومن شیعة آله ائمة الفرقة
الناجیة الاثنا عشریة وجعل صلواتنا علیه وعلیهم وسیلة لنیل
سعادات الاخرویة فالصلوة والسلام علیه وعلی آله الموصوفین
بالطاهریة سیما ابن عمه وخلیفته وزوج ابنته اسد الله
المختص بالحیدریة اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمد اسمعیل ابن محمد
هادی الکزازی که چون از جمله مهمات مطالب شرعیه وضروریات مسایل فرعیه که نهایت احتیاج
واهتمام بر او میباشد و فایده اش اهم ونفعش اعم است اینست که آیا واجبست نزد
شنیدن اسم مبارک جناب مقدس نبوی صلی الله علیه وآله چه اگر خود شخص بوده باشد وچه
غیر او صلوات فرستادن بر آنحضرت یا نه اگر چه رجحان او بلکه نهایت تاکید در او اجماعی
مسلمین بلکه ضروری دین مبین بلکه از ابده بدیهیات شریعه سید المرسلین صلی الله علیه وآله
میباشد و بر فرض وجوب آیا واجب فوریست یا غیر فوری و واجب فوری آنست که واجب باشد
آوردن مامور به وایجاد کردن او در اول اوقات امکان فعل او و بر فرض فوریت هرگاه
در اول اوقات امکان فعل او ترک شود بسبب عذری یا تکاهلی آیا اصل وجوب هم فوت
خواهد شد بسبب فوت اول اوقات امکان همچنین که اینست مذهب مشهور در واجب
موقت وما هم نیز اختیار او کرده ایم یا آنکه وجوب مامور به بر حال خود باقیست در ذمه
مکلف

مکلف وبفوت اول وقت فوت نمیشود و بر مکلف واجبست عمل آوردن او در غیر وقت اول نیز
وتاخیر از وقت اول موجب ترتب استحقاق عقاب خواهد بود نه فوت اصل وجوب وبر همه
تقدیرات آیا حکم در لقب شریف وکنیه شریفه وضمیری که راجع باسم مبارک یا لقب یا کنیه بوده باشد
نیز همین حکم دارد یا نه لهذا السید الاعظم والمولی المعظم قدوة الاعاظم والافاضل صاحب
المناقب والفضایل افضل الاواخر والاوایل مفخر الاشراف والاعالی الفاضل حاجی میر محمد حسین
ابن میر عبد الباقی الاصفهانی طول الله تعالی بقائه السامی در مقام تحقیق این مطلب برآمده اورا
بلغه فارسی که نفعش بیشتر بوده باشد در سلک تحریر وتسطیر در آورده او ز چند روجوب
امر مذکور اقامه فرموده بود و در اوان زیارت علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثنا که فاضل
مذکور نیز مشرف شده بودند حقیر کثیر التقصیر بمضمون نوشته مذکور اطلاع بهم رسانیده امر
مذبور را خلاف مقتضای دلیل محکم ومخالف طریقه مشهور ومعظم دیده لهذا انجا طرفاطر این
قاصر خطور نمود که تبیینا لما علیه دلیل متین وتحقیقا للحق المبین قول اعلی حضرت فاضل مذکور
را در این وریقات ایراد نموده و در هر جزئی اشاره بما یرد علیه من البحث والرد بحسب فهم
خود نموده باشم وهمچنین اشاره نمایم ترجیح مذهب مشهور الذی هو المنصور ولذا سزاوار است
اینکه نامیده شود این رساله برساله صلوة النبی صلی الله علیه وآله وعلی الله توکلت وهو حسبی
اینست کلام ایشان بدانکه فقهاء رضوان الله تعالی علیهم در وجوب واستحباب صلوات بر جناب
رسالت مآب مصطفوی صلی الله علیه وآله در هنگامی که اسم سامی ونام نامی ایشان
مذکور میشود خلاف فرموده اند ظاهر کلام ابن بابویه در فقیه وجوبست در هر وقتی از
اوقات که اسم مبارک آنجناب مذکور میشود واختیار وجوب نموده اند صاحب کنز
العرفان وشیخ بهائی ره در کتاب مفتاح الفلاح ومولانا محقق اردبیلی رحمه الله
وظاهر کلام صاحب مدارک رحمه الله وظاهر کلام جد علامه ام مولانا محمد باقر مجلسی رحمه الله
در مرآت العقول واز بعضی واز اهل سنه زمخشری صاحب کشاف وطحاوی وجمعی قایل

باستحباب شده اند بلکه علامه ره در منتهی و محقق ره در معتبر نقل اجماع نموده اند بر عدم وجوب
و اهل سنت نیز در اینجا خلاف کرده اند بعضی قایل باستحباب شده اند مطلقا و بعضی
قایل بوجوب شده اند و گفته اند که اقل چیزی که حاصل میشود بآن اجزا یکدفعه است در مدت
عمر در نماز و غیر نماز و بعضی گفته اند واجب است در تشهد آخر نماز از غیر تعیین محل او و
بعضی گفته اند واجب است اکثار او از غیر تعیین عددی و بعضی گفته اند واجب است هر
وقتی که مذکور میشود و بعضی گفته اند واجب است در هر مجلسی یکدفعه هر چند مکرر مذکور
شود و بعضی گفته اند واجب است در هر حالی و مشهور میان اصحاب ما رضوان الله
تعالی علیهم وجوب صلوات در تشهد است بلکه مجمع علیه بین الاصحاب است چنانچه
سید مرتضی رضی الله عنه و شیخ طوسی علیه الرحمه و ابن زهره و علامه و شهید
و غیر ایشان نقل نموده اند هر چند مخالفت کرده اند در این بعضی بعد از این
کلام فرموده اند و قول بوجوب مطلق نهایت قوت دارد نظر بظاهر آیه کریمه
ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما
و بظاهر اخبار کثیره بدون آنکه معارضی در مقابل بوده باشد مثل حدیثی که عامه
و خاصه روایت کرده اند از جناب رسول صلی الله علیه و آله که فرموده اند کسی که صلوة
بر من نفرستد وقتی که من مذکور میشوم نزد او جناب اقدس الهی او را داخل
آتش مینماید و دور میکرداند او را از رحمت خود و در حدیث دیگر فرموده اند که
شخصی که فراموش نماید صلوات بر من را وقتی که یاد شوم من نزد
او خطا کرده میشود با او راه بهشت یعنی براه دیگر میرود و ایضا
روایت نموده است رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام که فرمودند که صلوات بنویست
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله هر گاه ذکر کنی او را یا ذکر کنند او را نزد تو ذکر کننده

درآذان

در اذان و غیر آن و ایضا روایت شده است که سوال کرده شد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
از قول حق تعالی ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا الآیه آن حضرت ع
فرمودند که این از علم مکنون است و اگر نمیبود اینکه سوال کردید از آن خبر نمیدادم شما را
بآن بدرستی که موکل گردانیده است جناب اقدس الهی بمن دو فرشته پس ذکر کرده
نمیشوم نزد هیچ مسلمانی که صلوات بفرستد بر من مگر آنکه بگویند او را آن فرشتگان
که بیامرزد جناب اقدس الهی ترا و حال آنکه جناب باری و ملائکه او در جواب این دو ملک
میفرمایند آمین و من ذکر نمیشوم نزد بنده مسلمی که صلوة نمی فرستد بر من مگر آنکه این دو
ملک میگویند که خدا نیامرزد ترا و حال آنکه جناب اقدس الهی و ملائکه او در جواب
ایشان میگویند آمین و در صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مذکور است که فرمودند
که صلوات بفرستید بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی که یاد نماید آنحضرت را یا آنکه
احدی یاد نماید نزد شما آنحضرت را و در صحیحه عبدالله بن سنان مذکور است که سوال نمودم
جناب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که یاد مینماید پیغمبر صلی الله علیه و آله را
و حال آنکه او در نماز واجب است در حال رکوع است یا در سجود پس صلوات میفرستد براو
و حال آنکه در این حالت پس فرمودند بلی بدرستی که صلواة بر آن حضرت مثل
تکبیر و تسبیح است و حال آنکه این صلواة را ده حسنه است که سبقت میگیرند هیچ ملک
که کدام یک از ایشان برسانند بآنحضرت و ایضا روایت کرده است
کلینی ره از محمد بن هرون از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند هر که نماز
کند و یاد ننماید اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله را در نمازش میرود بسبب آن نماز
در غیر راه بهشت و اخبار در این باب بسیار است بلکه ظاهر اخبار
تکرار صلوات است هر زمان که مکرر شود ذکر آنجناب مثل تعدد کفاره بسبب

نقد و موجب آن و صاحب کنز العرفان بعلاوه بر بعضی احادیث سابقه استدلال
نموده بر وجوب بایه کریمه و لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا و مخفی نماناد
بر متامل بصیر در این ایات و احادیث با وجود این اوامر و تشدیدات و
مواعید و تهدیدات و تاکیدات در نهایت ظهور دارند بر وجوب بلکه میتوان
ادعا نمود صراحت دارند اگرچه در بعضی انها راه گفتگو مسدود نیست و بالجمله
ترک صلوات نزد ذکر انجناب در غایت اشکال و سوء ادب و جرئت در دین
مبین است والله تعالی یعلم حقایق احکامه نیست کلام فاضل مذکور و حاصل بحث
ما در راه دوم در سه موضع میباشد اول در استدلال بایه شریفه ان الله و ملائکته
یصلون الآیه است و ظاهر است که جزو اول این ایه شریفه مناط استدلال نمیشود
با انکه مثل این ایه در خصوص سایر مومنین نیز ورود یافته مثل قول خدا تعالی میفرماید
مخاطبا للمؤمنین کافه و هو الذی یصلی علیکم و ملائکته یصلون و مثل الذین اذا اصابتهم
مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و همچنین است
جزو اخیر بجهة بودن صلواة غیر از سلام و اتفاق اجماع بر عدم وجوب تسلیم در نزد ذکر
اسم انجناب پس مناط استدلال ظاهر صلوا خواهد بود بجهة بودن امر حقیقة در وجوب
همچنین که اختیار او کرده اند محققین از اصولیین و استعمال او در استحباب مجاز خواهد
بود و مجاز خلاف اصل است مادام که قرینه مجازیه ظاهر نباشد و در اینجا همچنین است
مخفی نماناد که این استدلال بر فرض ثبوت اراده لفظ صلوة ضعیف است از چندین
راه اول اینکه امر حقیقه است در طلب ماهیت فعل مامور به که نفس طبیعه معنی مصدری
بوده باشد بی انکه دلالة داشته باشد بر مرة یا تکرار و امتثال متحقق میشود بمرة واحدة
بجهة تحقق ماهیة که حقیقه در مرة نبوده باشد همچنین توهم کرده است او را بعض

اصولیین

اصولیین از عامه پس دلالت بر وجوب ثانیا نخواهد داشت تا چه جای زیاده بران و این در صورت
که ما اتیان فعل را در دفعه ثانی و ثالث و هکذا اجازه بدانیم والا پس امر اظهر خواهد بود و این نظر
بظاهر اصول و قواعد است اگرچه رجحان در ما نحن فیه بلکه فایده تاکید در او از جمله مسلمات
و ما تحقیق این مطلب را در کتاب کفایة الطالب فی شرح مختصر عثمان ابن الحاجب بر وجه اکمل
نموده ایم و ثانی انکه بنا بر همه تقدیرات از بودن امر حقیقه در ماهیة یا در مرة یا در تکرار
تقیید او به بعد از ذکر اسم مجاز خواهد بود و مجاز خلاف اصل است اگر جایز بدانیم مثل این
استعمال را بنا بر قول بعضی پس ارتکاب بخلاف اصل مشترک الورود است و ما مسلم نمیداریم ترجیح
تقیید را در اینصورت بر حمل امر بر استحباب مجازا اگر راجح ندانیم ثانی را بعلت موافقت اصالة
برائة اگر گویی ظاهر اخبار مذکوره قرینه است بر تقیید پس شاهد خواهد بود بر ترجیح تقیید مر مجاز را
گوییم اگر مسلم بداریم ظهور را در اخبار مذکوره و ادعا ننماییم ظهور را در بعضی از جانب مجازیه
بر فرض اعتبار سند معارض خواهد بود زاید بر اصل برائة صریح دو خبر مروی از ثواب الاعمال و
معانی الاخبار راوه دلالة صریح دارند بر اراده دعا از صلوة بنسبت بمومنین و وجوب دعا را مسلم
نمیداریم پس تامل کن و همچنین نقل اجماع منقول و شهرت عظیمه را و ما اگر مقدم نداریم اینها را
مقدم نخواهیم داشت او را و توضیح این مطلب را در موضع ثانی از مواضع سه گانه که محل بحث بود
کما هو حقه خواهیم نمود انشاء الله تعالی ثالث انکه لفظ صلوا خالی از این نیست که یا افاده عموم و شمول
خواهد کرد لغة و عرفا یا نخواهد کرد بالنظر الی الاحوال و الاوقات و بنا بر اول یا عموم اقتضا خواهد
کرد مطلقا یا عموم خاصی افاده خواهد نمود و منتفی بودن ثانی عرفا و لغة بدیهی است و بنا بر اول
تخصیص به بعد از ذکر اسم مبارک انحضرت دادن لازم دارد خروج اکثر افراد را از لفظ عام
همچنین که ظاهر است و این نوع تخصیص را محققون اصولیین مرضی نمیدارند و بنا بر شق ثانی
که افاده عموم و شمول مطلقا نکند پس ظاهر است اشعار دلالت بر وجوب امر مذکور بنظر
بسوی احوال و ازمان زیرا که مدعای مستدل ایجاب موجبه کلیه است و آن وجوب صلوة

هرزمان که ذکر شود این اسم شریف و ثانی در استدلال با خبار مذکوره است مخفی نماند
انکه برفرض تسلیم اعتبار سند این اخبار و ظهور شان ارمعنی مذکور کلاً یا بعضاً در هردو موضع
مناط استدلال بر وجوب امر مذکور نمیتواند شد بعلة یافت شدن دو خبر صحیح عالی السند
صریح الدلالة بر عدم وجوب پس این دو خبر اصح سنداً و اصرح دلالة میباشند و هیچ شکی و شبهه
نیست از برای کسی که فی الجمله ربطی از ضوابط اصول و طریقه جمع بین الاخبار داشته باشد
که در همچنین صورتی متعین است حمل ظاهر بر معنائی که مناسب باشد با صریح و گردانیدن او را
بنوعی تاویلی بسوی ثانی یا طرح آن بلکه این اجماعی اصولیین است بلکه جمیع ملیین و ذاتیت
مقتضای قول ایشان که میگویند نص مقدم است بر ظاهر و نه خصوصاً در جائی که
قراین و امارات دیگر نیز مقتضی و مؤیدان مطلب لمحه باشند انیکه شد نگوئی که
همچنین دو خبری از میان اخبار ما پیدا نیست زیرا که مراد ما باین دو خبر ادعا کردنا
محقق و علامه است طاب ثراهما اجماع را بر عدم وجوب در معتبر و منتهی و اجماع منقول
در نزد مجتهدین بمنزله خبر واحد عالی السند میباشد و اوله حجیه خبر بعینها ادله حجیه او
نیز میباشند بلکه او نیز بنفس خبر واحد است و نوعی از انواع او است و ظهور خلاف
و مخالفت بعض از مجتهدین قدح در حجیه او نمیکند همچنین در اخبار کثیره اختلال
و اختلاف بیرون نمیکند ظاهر انها را از حجیه و خصوصاً در صورتی که مدعی اجماع خود فرماید
میکند که مخالفه بعض از مجتهدین قدح در اجماع نمی نمیکند همچنین که تصریح کرده اند
باین این هردو بزرگوار بلکه گفته است محقق و لو خلا المائة من فقهائنا عن قوله ما
کان حجة و لو حصل فی اثنین لکان قولهما حجة و ما انبساطرا بر وجه تمام و کمال در کتاب
کفایة الطالب تحقیق و توضیح نموده ایم با اینکه امارات صدق این دعوی و اعتبار او نیز
بسیار است مثل شهرت و خصوصاً بنا بر قول بحجیه او همچنین که ما نیز در کتاب مذکور تقویه
این کرده ایم و مثل تو فر دواعی بر نقل و مثل انها از چیزهائی که اشاره بسوی آنها

هرزمان که این [illegible]

خواهد آمد

خواهد آمد انشاء الله تعالی و توهم کاشتناختی اینرا پس بدان که ما اصل ظهور او در اخبار مذ
کوره مسلم نمیداریم اما عموما پس بجهة انکه ذکر اعم است از ذکر لفظی همچنین که اعتراف
نموده است اینرا شیخ بهاء الدین علیه الرحمه در حبل المتین در خبر زراره و نیست ترجمه
کلام او و ظاهر امر وجوب است و تحقیق که حمل شده است بر استحباب ظاهر نیست که ذکر
در قول آنحضرت علیه السلام کلما ذکرته همچنین که شامل است که ذکر لسانی را شامل است
ذکر قلبی را نیز تمام شد و از این کلام ظاهر نشود اختیار کردن او عدم وجوب را اگر نگوئیم
بظاهر شدن خلاف او همچنین که میبینی بهر حال پس هرگاه حمل کرده شوند این اخبار
بر وجوب لابد است از تقیید بذکر لفظی و آن یاد نمودن است که اسم مبارک بر زبان
جاری شود نه یاد قلبی که بخاطر گذرانیدن بوده باشد بعلة منعقد بودن اجماع مسلمانان
بر عدم وجوب در صورة ثانیه بلکه بودن او ضروری دین مبین و اگر حمل کرده شوند
بر استحباب پس مجاز خواهد بود و ما مسلم نخواهیم داشت تقدیم تقیید را بر مجاز در
چنین صورتی پس تامل کن و اما خصوصاً اما در اخبار سه گونه که عمده انها باشند
و مصنف نموده است انها را الصحیحه پس بعد انکه آخر انها را که صحیح عبدالله بن سنان بوده
باشد هیچ وجه دلالت بر مطلوب نمی باشد زیرا که منتهای دلالت او بر جواز ذکر آن
حضرت است در نماز و صلوات فرستادن بر او و ثواب داشتن این پس انکه نماز را
باطل نماید و کسی انکار این مطلب نمی نماید پس این خبر هرگاه دلالت بر مذهب
مانداشته باشد همچنین که می بینی دلالت بر خلاف انهم نخواهد داشت همچنین که مثل
انست خبری که بعد از این نموده است از کلینی رحمه الله از محمد بن هرون زیرا که نزاع ما
در یاد نمودن اسم آنحضرت صلوات الله علیه و آله نمی باشد بلکه در وجوب صلوات
صلوات فرستادن بر آنحضرت است در نزد یاد نمودن و احد هما غیر از دیگری است
و همچنین نزاع ما در صلوات فرستادن بر آنحضرت ص در نماز نمی باشد بلکه وجوب

آن اجماعی صحت اجماعی اصحاب ما است رضوان الله علیهم اجمعین و همچنین که خود اشاره
باین مطلب نموده اند اما دو تای که اول آن روایت نقیه و صحیحه زراره بوده باشد
اگرچه ظاهرا مقتضی وجوب است نهایة انکه با دنی قرینه در همچنین جائی عدول میتوان
نمود بجهة استعمال شدن امر در استحباب در کلام ائمه بحیثیت لا تحصی اگر چه نگوئیم بجایز
نبودن متمسک شدن بظاهر که همچنین صورتی در اثبات وجوب مادام که قرینه بر وجوب
منتفی باشد همچنین که بعض محققین بآن رفته اند مثل صاحب معالم و غیر ان و حال انکه
قراین کثیره بر استحباب موجود است در مقام کما لا یخفی علی المتدبر الفطن همچنین در
گذشت اشاره بجمله از آنها و خواهد آمد نیز انشاء الله تعالی ایا نمی بینی علما را رضوان
علیهم اجمعین که در تمیز و تعیین واجبات و جمع و تدوین انها در جمیع الاعصار و الامصار
چه دقتهای نموده اند و مسامحه و مساهله را در خصوص واجبی از واجبات راضی نبوده اند
همچنین مطلب عظیمی و مسئله عام البلوائی را که در غالب اوقات احوال مردم را احتیاج
بان میباشد چگونه مسامحه و مساهله را مرعی میداشته اند و حال انکه بسیار اوقات مسایلی
و قلیل اهتمامی بانها باشد رسایل منفرده بخصوص جمع و ضبط آنها ترتیب مینمایند
حاشا هم عن ذلک با اینکه عادة در مثل این امور عامه البلوی که غالب اوقات
احتیاج ناس بانها میشود و نهایت اهتمام در انها میباشد حکم باشتهار و انتشار
مینماید پس هرگاه وجوب مذکور اصلی میداشته بایست مشهور شود و بتواتر این
که فاضل مقداد در کنز العرفان در مقام رفیقی پیدا کردن در می آید قول مذکور را
بدو نفر از عامه نسبت میدهد و میگوید و نقل کرده شده است از ابن بابویه
از اصحاب ما و شهرت بر مخالفه او مرسی پیرا اصحاب را در امر مذکور اگر ثابت
باشد اختیار کردن او این قول را و کجاست انها از تحقق شهرت در جانب خلاف
بلکه شاید توان ادعای اجماع محقق نموده بنا بر قاعده قادح نبودن مخالفه معلوم

الز النسب

النسب در اجماع و انعقاد باب اجماع الحدسی و گواهی میدهند این مدعی را بودن بنای
علما و تابعین و صلحا و متدینین در اعصار و امصار در عین زیارت عاشورا بر اختصار بر
ذکر اسم مبارک آنحضرت بی ذکر صلوات همچنین که درود یا فقه و این ظاهر است همچنین
که تو می بینی و خصوصا بر مذهب بعض از کسانی که تبعیة کرده اند صاحب معالم را در امری
که گفته شد از تبعیة فهم مشهور در حمل کردن امر بر وجوب و همچنین که منقول است از فاضل
صاحب ذخیره و نه خصوصا بنا بر قول بحجیة شهرت همچنین که ما نیز مایل باین قول میباشیم
و از اعظم شواهد است اینکه در ادعیه کثیره بحیثیت لا یکاد ذکر اسم مبارک آنحضرت ص
درود یا فقه بدون صلوة و این بسیار است در اخبار و ادعیه و اذکار و زیارات وارده
از ائمه اطهار علیهم السلام همچنین که می بینی پس هرگاه چنانچه واجب میشود ممتنع بود
ترک او از ایشان صلوات الله علیهم بجهة بودن این ترک منافی از برای عصمت بلکه ممکن است
گردانیدن او را از جمله ادله این باب تامل کن و امر در آن سه خبر دیگر مروی از جناب
پیغمبر صلی الله علیه و آله سهل میباشد بجهة ظاهر نبودن اعتبار سند در انها با اینکه ورود
مثل این تهدیدات واقع برای استحباب بلکه تهدیدات عظیمه و توعدات شدیده بسیار است
در مستحبات و مکروهات نهایت بسیار همچنین که مخفی نیست بر متتبع عارف
پس تامل کن ثالث در استدلال بآیه کریمه و لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم الی آخر
و پوشیده نماند اینکه این آیه شریفه را هیچ وجه از وجوه دلالت بر اثبات امر مذکور
نمیباشد نه مطابقة و نه تضمنا و نه التزاما زیرا که این معنی مغایرت عام و عام را هیچ
وجه دلالت بر خاص نمیباشد زیرا که مراد نهی از تشبیه مطلقا فی جمیع الوجوه و الاعتبارات
نخواهد بود بالضروره پس متعلق نهی بعض خواهد بود و چیزهائی که صلاحیت این مطلب دارند
بسیار است مثل نام بردن آنحضرت را صلی الله علیه و آله و کمال ادب و عزت و خفض
جناح یا تعظیم و تکریم نمودن اسم آن بزرگوار را در نزد یاد نمودن بوجهی از وجوه

بالجمله و ثنا فرستادن بر آن بزرگوار در وقت یاد نمودن او یا صلوات فرستادن بر او ای
غیر ذلک و آیه شریفه را دلالت بر اراده بعضی از امور مذکوره و نخواهد بخصوصه دون بعض
نباشد اگر نگوییم بالاولویت در مثل اول همچنین که ظاهر میشود از قول جناب اقدس الهی
ولا تجهروا اصواتکم فوق صوت النبی پس این ایه در دلالت کردن بر امر مذکور مجمل خواهد
بود پس استدلال از آن نشاید پس اگر گویی که هرگاه چنانچه افراد محتمله را فرد ظاهر شایعی نبوده
باشد که باین جهت متعلق نهی تواند واقع شود از میانه سایر افراد محتمله را فرد ظاهر شایعی
نبوده باشد که باین جهت متعلق نهی تواند واقع پس حکم العموم بر خواهیم گردانید همچنین
که در تشبیه گوییم بر فرض تسلیم این در صورتی درست خواهد بود که مراد از دعای غیر
رسول صلی الله علیه و آله به باشد و این ثابت نیست بلکه میتواند که مراد این باشد که مکر دانید
دعا کردن رسول صلی الله علیه و آله را بر شما مثل دعای بعض شما بعض دیگر را همچنین که واقع
شده است در تفسیر آیه مذکوره و در بعضی تفاسیر منقول است حاصل آنکه قیاس مکنید
خواندن رسول را بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کردن و یا در جواب مساهله توانید
نمود چه مبادرت بامر او واجب و لازم است و مراجعت بغیر اذن او حرام و نا روا یا دعای
او را بر شما یا برای شما چون دعای یکدیگر مدانید که آن بیشک مستجاب است و مقبول
حضرت رب المعبود یا ندا کردن شما و خواندن مر رسول آن را باید که چون منادات یکدیگر
نباشد که بمجرد نام خوانید بلکه باید از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله صلی الله علیه و آله
تمام شد و ظاهر است بر تو که هرگاه مراد از دعای غیر رسول هم بوده باشد نهی از نفس
خواندن رسول صلی الله علیه و آله واقع شده است و صلوة فرستادن یا نفرستادن بعد از
ذکر شدن آنجناب چیزیست علیحده همچنین که ظاهر میشود از تفاسیر و احادیث منقول است
از مناقب از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند حضرت فاطمه علیها السلام چونکه نازل
شد این آیه ترسیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بگوییم از برای او یا ابه یعنی خطاب پدر با آن

بزرگوار

بلوغ

بزرگوار بکنیم پس بودم که میگفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله پس روی مبارک برگردانید از من یک مرتبه
یا دو مرتبه یا سه مرتبه پس روی مبارک بسوی من گردانید پس گفت ای فاطمه بدرستی که این
آیه نازل نشده است در تو و نه در اهل تو و نه در نسل تو تو از منی و من از تو هستی و جز
این نیست که نازل شده است در اهل جفا و غلظه از قریش که اصحاب تبذخ و کبر میباشند
بگو یا ابه بدرستی که آن زنده کننده تر است از برای دل و رضا کننده تر است از برای
پروردگار و بالجمله دلالت ندادن این آیه بر مطلب ظاهر است و اشتغال از این طول
دادن در او مهم نخواهد بود و بعد از کلمات مذکوره فرموده اند و آنچه استدلال نموده اند بعضی
بر عدم وجوب باینکه اصل برائت ذمه است و شهرت از جهت آنکه تعلیم نفرموده اند از برای موذنین
و ایشان ترک میکنند و احدی منع نمیکند ایشان را چنانچه حال میبینیم و اگر منع نموده بودند
بایست که نقله نقل نمایند مردود است زیرا که اصل با وجود احادیث معنی ندارد و همچنین
شهرت با وجود آنکه حدیث معارض در مقابل نیست و همچنین استدلال اجماع منقول از علامه ره
در منتهی و محقق ره در معتبر در مقابل آیات و احادیث مذکوره بلا معارض با وجود خلاف جمعی
و ملاحظه امثال اینها است که اخباریین طعن بر مجتهدین میزنند و اما آنکه انکار نموده اند بر
موذنین این ثابت نیست آنکه ترک میکنند در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر تقدیر
ثبوت ممکن است که سکوت ایشان بجهت تقیه و خوف بوده باشد و از کجا که تعلیم موذنین نموده
باشند بلکه این اخبار که عموم دارد و مشهور است تعلیمی است بجهت ایشان و غیر ایشان بلکه بخصوص
اذان نیز وارد شده است صحیح زراره از حضرت امام همام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که هرگاه
که اذان گفتی تو پس خوب ظاهر نما الف و ها را و صلوات بفرست بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
هر وقت از اوقات که یاد نمایی تو او را یا یاد نماید او را یاد نماینده و بعد فرموده است فائده
اگر گویند که ابن بابویه رحمه الله قایل است بعدم وجوب صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در تشهد
اول نماز و حال آنکه این منافات دارد با آنچه اول مذکور شد باینکه او قایل است بوجوب مطلقا

جواب گوییم که منافاتی ندارد و احتمال دارد که مراد این بوده که جزو نماز نیست و باعتبار

آن واجب نشده اند نه آنکه باعتبار اینکه نام آنحضرت مذکور شده باشد نیز واجب نشده اند پس منافاتی نیست میان

دو کلام او اعلی الله درجته چنین جواب فرموده اند شیخ بهائی سلّمه فایده این تحقیق است که هرگاه جزو نماز

نباشد و وجوب علیحده بوده باشد پس اگر کسی عمداً از ترک نماید نمازش باطل نمیشود بلکه گناهی کرده است و ثمره

آن است که در غیر نماز اسم آنجناب را شنیده است و صلوة بر او نفرستاده است بنا بر مذهب دیگران که جزو نماز میدانند

چنانچه حق هم است نماز او باطل است پوشیده نیست که ظاهر قول جناب حضرت امام محمد باقر علیه السلام در حدیث

مذکور که فرموده اند که هرگاه ذکر کنی تو او را یا ذکر کنند دیگری نزد تو اقتضاء وجوب صلوات را خواه مذکور شود

آنحضرت صلی الله علیه و آله باسم مبارک یا بلقب آنحضرت صلعم یا بکنیت و ظاهر آن است که مذکور شدن آنحضرت بضمیر راجع

باو بوده باشد نیز چنین باشد لیکن در کلام علمای ما قدس الله ارواحهم تصریح در این باب مذکور نیست چنانچه

شیخ بهائی ره نیز فرموده اند و احتیاط مقتضی آن است که ترک نشود و الله تعالی و رسوله و اهل بیته صلی الله علیهم اجمعین

یعلم حقایق احکامه و بدانکه ظاهر است که ادا میشود قدر واجب بلکه بگویی اللهم صل علی محمد و آل محمد و اما آنچه روایت

شده است در چون که نازل شد آیه کریمه ان الله و ملائکته اه عرض کردند یا رسول الله هذا السلام علیک قد عرفناه

فکیف الصلوة علیک یعنی این سلام بر تو تحقیق که دانستیم از این چه گونه است صلوة بر تو پس آنحضرت فرمودند بگویید

اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل

ابراهیم انک حمید مجید پس ظاهر است که مراد بآن افضل کیفیات صلوات بر آنحضرت است نه آنکه بخصوص این نحو ها

واجب باشد و الله تعالی یعلم تا اینجا بود کلام فاضل مذکور و قول ایشان که فرموده اند اصل با وجود احادیث معنی

ندارد و تحقیق در شناختن جمله از کلام را در استدلال باحادیث و بر تو پوشیده نماند و اینکه امر در اصل برائت

مقرون بتشکیک و قابل ابرار در جهت از قوت و ضعف همچنین که نیست شأن در غیر آن از او و تشکیک

حاصل برائت در مقامات و موارد خاصه متفاوت خواهد بود در شدت و ضعف پس بسا هست که این اصل

سست و ضعیف است در نهایت سستی ضعف پس باو فی الجمله که ما ان استناد توان نمود و از ان عدول جایز

خواهد بود و بسا هست که در نهایت استحکام و قوت همچنین که در ما نحن فیه زیرا که همچنین تکلیفی در حرج

بثبوت نیافته در این ثانی اولی الله باشد نه در این شریعت و نه در سایر شرایع نه در نزد ذکر اسم خالق و نه مخلوق

و نفی

و نفی و نه وصی پس نهایت غرابت خواهد داشت و عدول از اصل در همچنین جائی متنهای صعوبت را دارد

و معیار در تمیز و تشخیص این امر نظر مجتهد میباشد و این تحقیق است دقیق اگر چه او و را از عالمی نشنیده یم و نه در

مصنفی دیده یم پس از جمله فکرهای بکر این قاصر خواهد بود ضبط کن او را که نافع است ترا در غیر این مقام

نیز و تدبر کن و همچنین است جواب ایشان از شهرت و اجماع منقول و احتیاج ببودن خصوص حدیث میباشد

با وجود امور مذکوره و جاری بودن اصل در نص ح که سابق با اینکه میدانیم شهرت را البته سندی و دلیلی است و مشهور مراد

متمسک گشته اند و چگونه عاقلی این فرض میتوان کرد که این علمای مقدس با این زهد و تقوی چگونه حکمی

حکمی از احکام را بدون مدرک شرعی ثابت نمایند و بطلان این از جمله ابده بدیهیات است غایة ما فی الباب

این است که خواهی گفت که شاید متمسک ایشان اصل بوده باشد یا خبر ضعیفی بوده باشد که در نفس الامر صلاحیت احتجاج

نداشته باشد اما در صورت ثانی با اینکه ظاهر خلاف است زیرا که از علمای کثیره ابعد از خطا میباشند نسبت

باو علمای قلیله میگوییم که ضعف در این صورت منجبر بشهرت است و خبر منجبر بشهرت را مقدم میداریم بر صحیح

بل الصحیح و اما در صورت اول میگوییم که شک و شبهه نیست در این که ترک کردن مشهور و معظم عمل باین اخبار را

یا حمل کردن ایشان را بر خلاف ظاهر تا نهایت ظهور بلکه میتوان ادعای صراحت نیز نمود همچنین که خود میگویید و عمل

کردن بمقتضای اصل دلیل است بر اینکه ایشان را بر این مطلب شاهد و بینه بوده است و عدم وجدان ما او را

بر عدم وجود نمیکند بلکه هر چه دلیل تمام تر و واضح تر باشد وهن در او بیشتر خواهد بود خصوصاً در صورتی که

بنای ایشان و عادة ایشان در همه ابواب فقه بر عمل کردن باخبار احاد باشد و در دلالت بنفی الجمله ظهوری اکتفا

نمایند و قطع را معتبر ندانند در دلالت و سند بلکه صحیح را هم کما علیه المعظم بلکه مدح و توثیق را نیز در صورت حصول

ظن مثبتات ظنیه با اینکه ایشان بسبب قرب عهد صحت و سقم این احادیث را بهتر میدانستند زیرا که این احادیث

از دست بما رسیده و شاهد میبیند چیزی را که نمی بیند او را غایب خصوصاً در صورتی که بنا بر جرح و تعدیل ها

در این ازمان غالباً بقول یکنفر یا دو نفر ایشان میباشد با اینکه شاید توان گفت در احادیث نیز مخصوص است

خبری که دلالت دارد بر استحباب مثل پرسیدن از آنحضرت علیه السلام کیفیت صلوة را و بیان کردن ایشان صلوات را

و با جماع مستحب است زیرا که ظاهر از سوال بنا بر وجوب سوال از صلوة واجب است خصوصاً در مقام استفسار از معنی

آیه شریفه که دلیل وجوب است در نزد شما پس تأمل کن و از این قبیل است حدیثی که نقل شده است در تفسیر صافی

از معانی ان اخبار از حضرت صادق علیه السلام وارد است که سؤال کرده شد آنحضرت علیه السلام از این آیه
پس فرمودند که صلوة از جانب الله رحمت است و از ملائکه تزکیه است و از مردم دعا است و اما قول
حق سبحانه و سلموا تسلیما پس او چه چیز است که وارد شده از آنحضرت علیه السلام گفته شد پس چگونه صلوة
بفرستیم بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله فرمودند که میگوئید صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله
و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد والسلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته گفته شد پس چه چیز است ثواب کسی که صلوة
بفرستد بر نبی و آل آنحضرت باین صلوات پس فرمودند بیرون میرود از گناهان بخدا قسم مثل هیئت
روزی که زائیده است او را مادر او و شاید توان گفت جزء اخیر حدیث مذکور را نیز دلالتی [illegible] باشد
بر مطلوب بعلت چیزی که ظاهر میشود از او از نبودن مناط در فرستادن صلوة بر آنحضرت تحصیل ثواب غیر او
مثل غیر این از مستحبات بلکه صحیحه عبدالله بن سنان مشعر بر او و دلالت واضح میباشد بر استحباب بنابر عموم تشبیه
و غیر آن و گواهی میدهد باین صاحب طبع سلیم پس هرگاه تو شناختی این را بدانکه در این صورت توان گفت
در خصوص احادیث ظاهره در وجوب دلالت دارند بر مذهب مشهور زیرا که غرض ایشان نفی اصل جواز یا مطلق رجحان
نیست بلکه غرض ایشان نفی خصوص وجوب است و در رجحان فی الجمله اتفاق دارند و در این صورت هرگاه قرینه
بر مجازیه تحقیق یابد در آنجا این دلیل خواهند بود بر مذهب مشهور و خود شهرت بلکه جمیع ما سبق قرینه خواهد بود
بر مجازیه و اگر انصاف باشد کدام قرینه در فقه اقوی از امور مذکوره است پس احتیاج بکثرت معارض نمی باشد
همچنین که فرموده اند و چونکه تو دانستی کلام مرا در احادیث و آیات مذکوره و اینکه مخالف جمع در اجماع منقول
قادح نخواهد بود با اینکه مخالف زاید بر دو نفر در ما نحن فیه ثابت نیست پس همین جواب ایشان در اجماع منقول اول نیز
دافع خواهد بود با اینکه بودن مخالفین یا سابق بر آن غیر ثابت است با اینکه ظاهر ایشان بلکه صریح ادعای (در عصر ایشان)
اجماع مسلمین است و سابق بودن او بر شیخ خلاف کرخی و طحاوی و همچنین است قول ایشان و در مختلف اند
که اشکال انیهایت که اخبار ایشان طعن بر مجتهدین میزنند و ظاهر است که اجماع منقول را هرگاه ما در همچنین
صورتی با این قراین و شواهد کثیره که با وجود اینها دور نخواهد بود اینکه گفته شود که اجماع محقق نیز دعوی توان
نمود اعتبار ننمائیم و در مقام طعن مدعی اجماع بیرون آمده تصدیق اخباریین نمائیم بسبب مخالفت یکنفر یا
دو نفر از متأخرین فانا لله و انا الیه راجعون در فوت حجیة اجماع منقول و اغلب را و ثمره او زیرا که غالبا

در صور

در صورت عدم خلاف در اجماع محقق است بر هم خواهد داد مگر بر فرض نادری که اعتبار شود از عدم ظهور خلاف
و عدم تحقیق اجماع و عدم دلیلی که ممکن شود استناد بر او منحصر شد ثمره اجماع منقول همچنین نزد مجتهدین
در مثل همچنین مورد دلیل حجیه او نیز منحصر شد در مثل این صورت اگر میگوئی همچنین است پس رجوع کن بکتب استدلالیه (جمهور)
و اصولیه تا بر تو ظاهر شود که اعتماد ایشان در اجماع منقول در چه درجه است و شمول دلیل ایشان تا چه مرتبه است و چه
فرق است ما بین اجماع منقول و خبر واحد و این مبحث اوسع از آن است که ما در تحقیق و توضیح این مطلب داخل
آئیم و ما تحقیق نحو این مطالب را بر وجه تمام و کمال در کتاب کفایة الطالب نموده ایم اگر خواهی رجوع کن بآن و اما
قول ایشان که فرموده اند و اما آنکه انکار نمودند بر تو ذی پس او نمیتواند که جواب اسکاتی از خصم واقع شود
بعلت آنکه عدم ثبوت شیئی در نزد شخصی دلالت نمیکند بر عدم ثبوت او در نزد غیر او و این از قبیل قاعده مسلمه
در نزد علماست که میفرمایند که رفع خواص ملتزم نخواهد بود رفع عام را و این نوع جواب فی الحقیقه اعتراف
بعدم علم خواهد بود و لیس لمن لا یعلم حجة علی من یعلم و حمل سکوت بر تقیه نیز نهایت استبعاد دارد و اما در زمان
رسول صلی الله علیه و آله پس ظاهر است بجهت آنکه تقیه در زمان آنحضرت معنی ندارد و اما در زمان سایر ائمه علیهم السلام
پس بجهت بودن صلوات بر جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله راجح در نزد جمیع فقهاء اهل سنه و مانع نبودن احدی از ایشان از رجحان
فی الجمله او کو خصوصیة منع از ترک را محل نظر دانند و این باعث بر سکوت نمیشود در امر مهمی همچنین با وجود اینکه
علیهم تقیه و خوف در مثل حقیقه متعه و وجوب مسح پا در وضو باعث بر سکوت نشده و بنحو بیان کرده اند صلوات الله علیهم
انها را ضروری مذهب شیعه شدند و اما بودن این اخبار تعلیم [illegible] اگر اراده کرده است بآن تعلیم وجوبی
و منع از ترک را پس اول دعوی خواهد بود و همچنین که تو شناختی و اگر اراده کرده است بآن تعلیم رجحان
فی الجمله یا خصوص استحباب را پس مسکت خصم نخواهد بود زیرا که خصم را ابائی از این مطلب نمیباشد بلکه این
عین مطلب او خواهد بود با وجود اینکه تو دانستی پیشتر که عادة در مثل این مطالب حکم میکند باشتهار
و انتشار روایت از جمله بهترین موارد که میفرمایند که عدم دلیل دلیل است بر عدم حکم پس میگوئیم همچنین
اگر وجوب امر مذکور صحیح میبود هر آینه باید مشهور شود بجهت توفر دواعی و عموم بلوی از شدة احتیاج [illegible] ناس

ائمه بزرگوار

برای مطلب در غالب اوقات واحوال بجهت کثرت تکرار اسم شریف آنحضرت در میان ایشان در احوال و اوقات
خصوصا در مواضع ذکر اخبار و مجالس مواعظ ونصایح و مواقع جمعات و جماعات الی غیر ذلک و لازم باشد
همچنین حرج ظاهر است بلکه نتوان داشتن در آن آنچه دانستی پس ملزوم مثل اوست در بطلان و از آنچه ما ایراد
نمودیم در این مقام ظاهر شد که جواب توخواهد بود حکم در مذکور شدن آنحضرت علیه السلام بکنیه یا لقب و همچنین بضمیری
که راجع بوده باشد بآنحضرت صلعم یکی از سه طریق بلکه ظهور اجماع در این صور خالی از اشکال است بلکه شاید
توان گفت که شبهه در تحقق اجماع نمی باشد بلکه در ضرورت همچنین چه پوشیده نیست و دلیل واضح است بر این مطلب
تصریح نکردن احدی از علمای ما بر این و بظهور و وضوح و اکتفا داشتن بنابر چیزی که گذشت اشاره
بود او از اهمال و مماطله و تکاهل نکردن ایشان در طلب نماز اهم در بیان واجبات شرعیه و غیره که دانستی
پس بدانکه تخصیص دادن ظهور را در لقب و کنیت بقول امام محمد باقر علیه السلام خالی از وجه خواهد بود
بنابر طریقه ایشان و همچنین قول ایشان که فرموده اند و ظاهر آنست که مذکور شدن آنحضرت
بضمیری که راجع باو بوده باشد نیز چنین باشد زیرا که ظاهر و متبادر از اخبار مذکوره خلاف
اوست و همچنین چه پوشیده نیست بر صاحب طبع سلیم و شاید که باین الفاظ که خود ذکر
فرموده اند توان اثبات ضرورت نمود مثل آنحضرت و با و زیرا که اختلاف لغات را
در معانی مدخلیتی نمی باشد پس تامل کن و بعد از کلام مذکور فرموده اند تحقیق بدانکه ظاهر آنست
که بمحض سماع اسم آنجناب باید که فورا بدون فاصله صلوات فرستاد نظر بآنکه اکثر
اوامر وارده بلفظ فا واقع شده است که از برای تعقیب بدون مهلت است پس
اگر کوتاهی نماید و فورا صلوات نفرستد آثم است بنابر قول بوجوب لیکن
ظاهر آنست که ساقط نشود از او و همچنین ظاهر آنست که واجب بوده
باشد بر او هر یک در جمیع احوال حتی حال اشتغال بنماز

بنماز

۲۴۸

نماز پس اگر در حال نماز ترک نماید صلوة را و مشغول بقرائت شود با تغیر قرائت ارکان واجبه
نماز او باطل است بر تقدیر وجوب بنابر مذهب کسی که امر بشیء را مستلزم نهی از ضد خاص میداند
و نهی در عبادات را موجب فساد میدانند لیکن این قول در غایت ضعف است و نهایت ضعف دارد
چنانکه تحقیق او را در اصول نموده ام و اگر لیکن باشد در اثنای کلمه یا اثنای آیه ظاهر آنست که نتواند
تمام نمود منافات با فوریت عرفا ندارد بلکه هرگاه نزدیک باتمام بوده باشد و در نیت جواز اتمام
و اگر مکرر شود ذکر آنجناب مخفی نیست که اگر مشغول بصلوات بر آنحضرت بوده باشد در عرف
گویند که او فارغ نیست و تکرار کننده نیست بعضی را اعتقاد آنست که فوریت ضرورت
نماید که بیک بار در دو تکلیف از دو ساقط است بجهت آنکه در دو واجب هرگاه مضیق بوده باشند و جمع ممکن نباشد
که مکلف جمع نماید میان هر دو مشخص شود نظر بعسر و حرج اینکه یکی از اینها واجب نیست و همچنین
مشغول بنماز است که حرامست قطع میدانیم که اگر منافی این نماز است مامور به نیست خصوصا
خصوص در صورتی که وقت این مضیق بوده باشد همچنان نقل فرموده اند فقهاء رضوان الله تعالی علیهم لیکن
بمراد حرف در امثال این مواضع مسدود نیست بجهت آنکه مسلم نداریم حرام بودن
قطع در صورتی که وقت نماز موسع بوده باشد نظر بآنکه وقت صلوة مضیق است و باید که
در صورت جمع میان موسع و مضیق را مقدم داشت و شاید که لازم باشد این از جمله
ضروریاتی که جایز است قطع مثل نجات دادن غریق و گرفتن غریم و تدارک ادای
نماز کسوف وقتی که داخل نماز حاضره که موسع بوده باشد شده و با هم حکم باین
و در امثال این مواضع خالی از اشکال نیست چنانچه جد بزرگوار سید مولانا محمد باقر مجلسی
در مرات العقول فرموده اند و همچنین مسلم نداریم که بسبب گفتن صلوة گفته شده در امثال
اینها که از شارع نهی بخصوص وارد شده باشد بیرون برود از بودن او در نماز گذارنده
با قرائت کننده با وجود آنکه تجویز شده است تسبیحات بسیار و دعاهای طولانی در رکوع و سجود و غیر اینها

عرفا

مضیق

و بیرون رفتن از مسجد الحرام تا ما بین صفا و مروه و بر طرف کردن نجاست و برگشتن بسوی مسجد
و غافر را بر هم نزدن و از جایی تا جا گذاردن بعلاوه آنکه ممکن است که توان گفت ملاحظه
عرف عام و اصطلاحات عوام را دخلی نیست در تحقیق حقایق شرعیه چنانکه جد علامه ام
روح الله روحه در شرح مذکور فرموده اند و در بحار الانوار در موضع دیگر تحقیق شافی
و کافی بر وجه ابسط فرموده اند لیکن امر احتیاط واضح است و باید که اکثر فقهاء رضوان الله علیهم
فرموده اند در این خصوص بعمل آورد و اما آنچه [illegible] حقایق احکام این فقه کلام ایشان در این
مقام و بر تو پوشیده نماند آنکه قول ایشان ظاهر آنست که سقوط نمیشود از او محل نظر است
زیرا هر امر در واجب فوری فی الحقیقه راجع است بمعنی وقت و همچنین که کسی بر فعلی [illegible] بطلوع
شمس و غروب او فهم باشند مثلا میتواند که بفهم عرف باشد در تمیز و تعیین فوریه پس بحث در واجب
فوری و در فوات او بسبب فوت فوریه یا بقای وجوب در ادای فعل [illegible] فوت [illegible]
با این بنا بحث از واجب موقت خواهد بود و همچنین که تصریح کرده است این را مولانا [illegible]
محقق صاحب فواید و فاضل محقق سید صدر الدین علامه در غایت الوصول طاب ثراهم و حق
محقق در واجب موقت است که فوت میشود وجوب ادای فعل بسبب فوت وقت همچنانکه [illegible] اختیار
کرده است او را جمهور محققین از اصولیین و دلیل در آن بعینه دلیل است در واجب
فوری و هرگاه چنانکه منتهای تحقیق و تنقیح را خواسته باشی در مطلبین پس رجوع کن
کتاب کفایة الطالب را بلکه مطالعه اش نیز قبول دارد فوریه را در ضمن ما نحن فیه
و فرق نمیکند در میان این دو واجب [illegible] که فرق گذارد و از وجه دیگر اگر چه او نیز
خالی نخواهد بود همچنین که مبالغه کرده است در این محقق سید صدر الدین [illegible] او در
وافیه بلی باقی میماند اشکال در امر مطلق هرگاه دانسته شود توقیت او [illegible] از خطاب دیگر
زیرا اگر هم [illegible] که بدرستی که توقیت مطلقا ظاهر است در نفی او [illegible]

بوقت

نفی اعتداد [illegible] منه

واعمدا

واعمدا او باو در ما بعد و فرق میان فوریه و توقیت این است که وقت در توقیت ما دام است
اینکه نبوده باشد منشاء او از برای مصلحت فعل بخلاف فوریه پس بدرستی که وقت در او منشاء
از حاجتی از برای او فعل مگر بجهة آنکه فعل زمانی [illegible] آنکه [illegible]
حتی آنکه هرگاه چنانکه ممکن نشود ایقاع نه در زمانی حاجت میشود امتثال [illegible]
بیاید اشکال در چیزی که اراده کند فوراً با امر اول مثل اینکه بگوید افعل [illegible]
بالسرعة پس آیا واجب است اتیان به او در غیر ما بعد وقت فوری [illegible] در این کلام [illegible]
یا بگوید افعل [illegible] بنا بر اینکه امر بنفسه افاده فور کند و اقرب [illegible] بعلم چیزی که [illegible]
در موقت [illegible] آنکه که بدرستی شأن این است که نزدیک نمیشود آنکه یا فوت شود [illegible]
امر فور [illegible] مگر آنکه ای قرینه باشد بر عدم سقوط در ما بعد تمام شد و این افعال [illegible]
ایشان نیز نمیشود [illegible] زیرا که از جمله احکام شرعیه ما نحن فیه است بنا بر قول بوجوب
و چیزی که دلالت کند بر عدم سقوط در ما بعد که توان استناد برو کرد منتفی است [illegible]
کم و نسیه [illegible] آنکه از جمله [illegible] ما نحن فیه چیزی که واقع شده است [illegible]
از کلمه اذا که ظاهر در توقیت میباشند و قول ایشان [illegible] و باید که در صورت جمع [illegible]
و مضیق مضیق [illegible] مقدم داشتن نیز محل تأمل است زیرا که هرگاه اراده کرد [illegible]
تقدیم فی الحج را با قطع نظر از بعضی خصوصیات [illegible] بعبارت تحریم و مثل آن
پس مفید نخواهد بود هرگاه اراده کرده است تقدیم را مطلقا پس از اول دعوی [illegible]
بلکه میتوان گفت که امر در همچنین صورتی دایره ما بین مضیق است زیرا که
تلبس بعبادة با هر مرتبه قطع بیرون میکند او را از سعه بمعنای تخییر بین الفعل و الترک
بلکه متعین میشود از برای او فعل و مقتضای اصل و استصحاب تقدیم ما تلبس [illegible]
هرگاه [illegible] اصل [illegible] بر وجه صحیح [illegible] چنین که این مفروض [illegible] مسئله ما است که
در اصل فعل فی الحج [illegible] نار فرض شود بمعنای آنکه هرگاه قطع کند او را با قطع

کلام او [illegible]

نظری از جواز قطع و عدم جواز او و اراده او کند تا نیابت قضا کند یا بقای وقت
و قول ایشان که فرموده‌اند و شاید لجم باشد این از جمله ضروریاتی که جایز نیست قطع او
کوهم شاید که بوده باشد از جمله امور ریاتی که جایز نیست قطع پس اصل بقای
ما کان است پس ما کان از لوازم مکلف خصوص صلواة متلبس بها و عدم جواز
قطع آن خصوصها با شغل عمل الی لا تبطلواة و قیاس حجیت را نشاید و قول ایشان
و همچنین مسلم نداریم که بسبب گفتن صلوة کثیره اثر شرعی ثابت است زیرا که فعل کثیر
منافی نمی‌باید مطلق موجب فساد صلوة نمی‌باشد مگر در صورتی که بخصوص از شارع
رسیده باشد و شاید که توان گفت که هرچه بخصوص جواز او از شرع رسیده علم
بیداریم که غیر از این چیزهایی را که ذکر شده که مفسد نخواهد بود یا بثبوت جواز
در همه انها بسته بغیر اینها از چیزهایی که جواز بخصوص در انها نرسیده
با انکه این گفت موضوعی خواهد بود زیرا که مفروض این است که در عرف
بیرون رود از اعتبار گذارندها یا قرار که کنند که پس تامل کنی و همچنین است قول
ایشان ممکن نیست که توان گفت ملاحظه عرف عام و اصطلاحات عوام را
دخلی نیست در تحقیق حقایق شرعیه زیرا که تو می‌بینی که در بسیاری از معاملات
از مثل این موارد تمسک میجویند بفهم اهل عرف از مثل فعل کثیر در نماز
و مثل نماز است صلوة است حقیقه یا نه و عبادات اسامی است زیرا که
صحیح است یا اعم از آن غیر ذلک و مراد ایشان این نیست که فهم عرف
مستقل حجت است در این موارد و جهی این که در مقدوع معاملات و مثل آن
بلکه بعد از حصول یاس از فهمیدن مراد از شارع بنوعی دیگر ممکن نبودن
چاره بغیر از این رجوع نمی‌نمایند باعتبار اصالت عدم نقل یعنی ثابت است
حکم در زمان لاحق و با انضمام اصل ثابت است یعنی در زمان سابق نیز

که عرف

که عرف شارع هم باشد زیرا که اصل بقای لفظ است بر معنای شرعی و عدم
منتقل شدن او است از معنای مخترع عند الشارع با انکه حقیقت شرعیه
باتفاق ثابت نیست و ظاهر است که این معانی خصوص معانی مستحدثه در
در نزد شارع خواه بگوییم بثبوت حقیقت شرعیه و خواه نگوییم با اینکه اصل عدم
تغیر است پس همین که ثابت شد که این معنای ثابت عند المتشرعه است
ما نحن است حکم را با اثبات و نفی در زمان شارع جاری میسازیم تا انکه
که بگوییم تا بین معنی که میگوییم این همان معنای مخترع از شارع است چون استعمال
لفظ را در آن بر سبیل حقیقه کرده باشد یا مجاز و کلام در این غیر از کثیر است که در
حقیقه شرعیه است زیرا که حقیقه بر از تبادر معنی از لفظ در عرف متاخر
نمیتوان بعرف شارع برد زیرا که اصل تاخر حادث است و اما در ما نحن فیه نه
همچنین است زیرا که اصل عدم تعدد حادث است پس تامل کن جدا
و چون نسبت داده بود فاضل مذکور قول بوجوب را بمولانا مقدس اردبیلی
و این حقیر بعد از تحقیقات مذکوره بکلام ایشان اطلاع یافتم پس مناسب دانستم
اینکه ختم کنم کلام خود را بکلام ایشان در این مقام و این است قول ایشان از شرح
ارشاد و اما وجوب صلواة بر نبی و آل او علیهم السلام در تشهد پس مشهور است
میان اصحاب و نقل کرده است اتفاق اصحاب را بر آن جماعتی از ایشان مانند
شیخ و ابن زهره و محقق و مصنف و شهید و غیر ایشان و ذکر نکرده است اول
صدوق احتیاط و نزد او اکثر تشهد اول و نقل شده است از ابن جنید اینکه در شهید
او گفته است مجزی است شهادتین هرگاه خالی نبوده باشد نماز از صلواة بر محمد و آل
او و در اخر تشهدین احتجاج کرده‌اند دو فاضل بر وجوب صلواة بر نبی بخبری
که روایت کرده است او را صدوق در باب فطره از کتاب صوم در صحیح از زراره

[illegible]

و ابا بصیر روایت کرده او را شیخ از زراره و گفته‌اند تا که فرمود ابو عبدالله
علیه السلام از تمام صوم اعطاء زکوة است یعنی فطره همچنان که از تمامست که صلواة بر نبی
صلی الله علیه و آله از تمام نماز است بعلت آنکه شان این چنین است که کسی که روزه
بگیرد و ادا نکند زکوة را ایمان نیست روزه از برای او و هرگاه ترک کند او را
متعمدا او نیست نماز از برای او و هرگاه ترک کند صلواة را بر نبی و آل او
بدرستی که خدای عزوجل بتحقیق که ابتدا کرده است بآن زکوة پیش از صوم
فرموده است قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی و در متن حدیث میان عبارت
صدوق و شیخ اختلاف است مشعر بآنکه غایت چیزی که مستفاد میشود از این
روایت وجوب صلواة بر نبی و آل او است در نماز نه وجوب او در هر یک
از دو تشهد علاوه است که گفته میشود اینکه این تشبیه باعث است که اقتضا
میکند توجه نفی را بسوی فضیلت و کمال نه بسوی صحت بجهت اتفاق بر عدم توقف
صحت صوم بر زکوة و احتجاج کرده است فاضلان نیز بورود امر باو در قول
خدای تعالی صلوا علیه و سلموا تسلیما و واجب نیست در غیر نماز اجماعا پس واجب است
در نماز در حال تشهد و درین نظر است بعلت آنکه شأن این است که جایز است
آنکه بوده باشد مراد بصلواة بر نبی اعتنا باظهار شرف او و تعظیم شأن او
بمیل و اراده نمیکند بر بندگان با آیه اوسط بلکه مراد کلامی که دلالت کند بر شیئی مراد
و آن حاصل است بشهادت بر رسالت و بالجمله ظاهر است که مراد صلواة متعارفه است
محل اشکال است علاوه بر آنکه امر مطلق اقتضا نمیکند تکرار را پس غایت چیزی
که لازم می‌آید از آیه وجوب صلواة است در عمر یکمرتبه و اثبات اینکه در
قول با این خلاف اجماع است همچنانکه ادعا کرده اند او را آقا حسن خالی از دو
شوار نمیباشد و بگفته گرزن در وجوب آن صلواة در نماز بسوی آنکه

و مصحف بجا

بتعلیل

بتعلیل یقین به برائت از تکلیف ثابت متوقف است بر او از آنکه خواهد بود
و بر هر تقدیر بر ما نیست و رجحان فعل آن در جمیع احوال رد این کرده است
شیخ از زراره از ابی جعفر علیه السلام اینکه هر کس نماز بکند که آنحضرت فرمودند صلواة
بفرست بر نبی صلی الله علیه و آله هر زمان که ذکر کنی او را یا ذکر کند او را احدی
نزد تو بعد ازین روایت صحیحه عبدالله بن سنان ذکر فرموده‌اند بعد از آن فرموده
اند و اخبار وارده در فضل صلواة بر نبی صلی الله علیه و آله بسیار است و ایراد نموده است
طرفی از اخبار را کلینی در باب صلواة بر نبی از کتاب دعا در کافی و آیا واجبست
صلواة بر نبی صلی الله علیه و آله هر زمانی که ذکر کرده شود نقل کرده است مصنف
در منتهی و محقق در معتبر اجماع را بر عدم آن پس گفته اند آن هر که گفته شود که اکره
رفته است کرخی بسوی وجوب آن در غیر نماز در عمر یکمرتبه و گفته است طحاوی
هر زمان که ذکر شود میگوییم حاکم اجماع سبقت گرفته است کرخی و طحاوی را اینجا
اعتباری نیست به بر خلاف کردن اینجا تا اینجاست کلام هر دو و مطلع نشدم
بر تصریح کننده بر وجوب از اصحاب مگر آنکه صاحب کنز العرفان رفته است
بسوی این و نقل کرده است او را از ابن بابویه و بسوی او رفته است شیخ
بهائی در مفتاح الفلاح و از برای علامه فراهمی اقوال مختلف است و گفته
در کشف صلواة بر رسول الله واجب است و بتحقیق که خلاف کرده اند در آن
است که کی که واجب دانسته او را هر زمان که جاری شود ذکر او و در حدیث
است که کسی که ذکر کرده شوم من نزد او پس صلواة نفرستد بر من پس داخل
میشود آتش را و دور میکرده اند او را خدای تعالی و روایت کرده شیخ اینکه گفته
شد یا رسول الله آیا دیده قول خدای تعالی را ان الله و ملائکته یصلون علی النبی
پس فرمودند آنحضرت علیه السلام این از علم مکنون است تا آخر حدیث یعنی

که گذشت ترجمه آن و از آیات آنست کسی که گفته است در هر مجلس یک مرتبه و هر چند مکرر شود ذکر او و همچنین هم گفته است در آیه سجده و تشهد علی الطش و هم چنین در هر دعائی در اول او و در آخر او و از ایشان است کسی که واجب دانسته است او را در عمر یک مرتبه و همچنین گفته است در اظهار شهادتین و آنچیزی که اقتضا میکند او را احتیاط صلواة فرستادن است نزد هر ذکری بعلت چیزی که وارد شده است در اخبار منتهی شده و اقرب عدم وجوب است بجهة اصل اضافه که وجه شامل است و اجماع منقول است بر عدم نفرین او از برای مؤذنین در ورود نیافتن ان صلواة در اخبار اذان و وجود نداشتن او در بسیاری از ادعیه مضبوطه منقوله از ائمه طاهرین با ذکر اجناب صلی الله علیه و آله در آن ادعیه و همچنین است در اخبار بسیار و آنچیزی که توهم کرده میشود دلیل بر وجوب آن صلواة هر زمان که ذکر کرده شود اموری چند است اول آیه است و تحقیق که شناختی جواب از او دویم روایات منقوله است از کشاف سیم این است آن صلواة و دلالت کننده است بر تنویه بر رفع شان او و شکر از برای احسان او که امر کرده شده است بان دو تا و چهارم این است که او هر گاه عمل نمود او هر اینه میشود مثل ذکر بعضی از ما بعضی دیگر را و آن منهی عنه است در نور و این وجوه که کاملا احتجاج کرده است صاحب کنز و آن ضعیف است جدا بجهة تحکیم زراره سابقه و جواب از ضعف صحیح دلالة آن و امر است در اخبار ما بر وجوب پس صحیح نخواهد بود تعویل بر مجرد این هر گاه جمع نشود بسوی او قرینه دیگر خصوصا در قیاس که معارضه میکند اجماع منقول را و تحقیق که وارد شده است از طریق ما بعض روایات داله بر وجوب مثل چیزی که روایت کرده او را کلینی از محمد بن هرون از ابی عبدالله علیه السلام که فرمودند هر گاه نماز کند از احدی از شما و ذکر نکند پیغمبر و آل او را در نماز خود میرود بسبب نماز او غیر راه بهشت را و فرموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله

که

که گاهی ذکر کرده شوم من نزد او پس صلواة نفرستد بر من داخل شود آتش را پس دور میکرداند او را خدای تعالی و فرموده است صلی الله علیه و آله و کسیکه ذکر کرده شوم من نزد او پس فراموش کند صلواة را بر من خطا کرده میشود با او راه بهشت و از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلام که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که گاهی ذکر کرده شوم من نزد او پس فراموش کند اینکه صلواة بفرستد بر من خطا میکند جناب اقدس الهی با او راه بهشت را آگاه باش این دو روایه ضعیف السند میباشند جدا پس صلاحیت نخواهد داشت از برای تعویل گفته بعض از معاصرین و ممکن است اختیار وجوب در هر مجلسی یک مرتبه اگر صلواة بفرستد بعد از آن در آخر و اگر صلواة نفرستد پس ذکر شود واجب میشود نیز همچنین که در تعدد کفاره هر گاه متخلل شود و اگر نه پس نه و آن ضعیف است و ظاهر این است که او را گفته است با غیر از خود پس اینکه او در جمله کلام او در کتاب مذکور بلند گردانند خدای تعالی در نحو این مقام و اردبیلی در کتاب آیات الاحکام بعد از ذکر عبارات کشاف فرموده است و شکی نیست اینکه احتیاط کشاف احوط است و این دلالت میکند باختیار کردن او این قول را و نه صاحب کشاف سیم چنین که خواهی کشید او صاحب کنز العرفان نموده اند و این است قول آنها تا و اختیار کرده است در کنز العرفان وجوب را هر زمان که ذکر شود و گفته است بدرستیکه او اختیار کشاف است و نقل کرده شده است از ابن بابویه و تو میدانی اینکه او فهمیده میشود اختیار او بعض صاحب کشاف و حکم اخیر را که از بعض معاصرین نقل فرموده و تاکید در ضعف و شذوذ او نموده در شرح آیات الاحکام که در نزد حقیر میباشد بدون تهذیب و تدقیق واقع است هر چند عبارات مذکوره نه صریح در اختیار است و نه مطابق چیزی که در نزد فاضل مذکور مختار

و ما نسخه تاسک الروضه
ضعیف السند جدا منه

و ما دال صحیح که ان صلی احدا
و ان لم یذکروا الافعال العلیه
یمکن اخذنا محمولا و معلوما منه

ویحتمل که مراد اشتباه کلام بیشتر ایشان باشد که فرموده‌اند وظاهر آیه وجوب است
فی الجمله پس احتمال دارد اینکه مقصود ان صلواتی که او جزء تشهد است چنانچه [illegible]
نموده است سلام را او بعد فرموده است واحتمال دارد وجوب صلواة را
برای هر زمان که ذکر شود چنانچه که دلالت میکند بر او بعض اخبار و بانضمام [illegible]
وبالجمله لا انتهام وجوبا بغیر ذلک وظاهر است که ذلک اشاره است بجمله [illegible]
محتمله در صلواة وتسلیم وتو اشعار آنکه دانستی پس بدانکه انچه مذکور شد در این
رساله نظر باجتهاد واستدلال در مسئله فقهیه بقواعد وضوابط اصولیه
وفقهیه چنانچه که این است دأب در استنباط جمیع مسائل شرعیه فرعیه که بر آن
جمع اسباب ومتعلقات در کمال اشکال بر قوم قلم شکسته رقم این حقیر کثیر
التقصیر شد لیکن سزاوار نیست احدی از مسلمانان را که در نزد شنیدن
اسم سامی ونام نامی ان بزرگوار در حالی که امید شفاعت از ان حضرت داشته باشند
بالمره ترک صلواة وسلام وتحیت ونثار ان سید انبیا واله النجبا النقبا نموده باوجود
وارد شدن اوامر کثیره وتهدیدات شدیده اقدام بچنین سوء ادبی را به نسبت
بان باعث ایجاد احاد عالمین وسید وسند انبیاء مرسلین وآل وذریه واولاد او
ائمه معصومین وامناء رب العالمین صلوات الله وسلامه وتحیاته وبرکاته
علیه وعلیهم اجمعین مادام السموات والارضین سهل شمارد این بود
آخر چیزی که ما را در این رساله بیان او مقصود افتاده بود واز ناظرین ملتمس
ملتمس دعا است والسلام علی من اتبع الهدی حرره مؤلفه الحقیر [illegible]
و[illegible] لالف فی مشهد الرضا علیه وعلی ابائه وابنائه من الصلواة ازکیها ومن
التحیات انماها وکان ذلک بتاریخ دوازدهم شهر محرم الحرام سنه ١٢١٩

هذه صورة خط المؤلف [illegible]

بالخیر والظفر کتابت هذه الرساله [illegible] شهر ربیع الثانی
جزء الله [illegible] سنه ١٢٢٢

فی الکافی الحسین بن محمد الاشعری عن معلی بن محمد

عن عبد الرحمن بن ابی نجران عمن ذکره عن


شرح


شرح